

نقد مدعای روّد مبنی بر برتری مردان به زنان در قرآن کریم

سهیلا جلالی‌کندری^۱، ساجده نبئی^۲

چکیده

خانم راث روّد نویسنده مدخل «زنان و قرآن» در دایرةالمعارف قرآن لایدن، بر اساس آموزه‌های قرآنی، گزارشی از جایگاه و حقوق زنان ارائه داده که به موجب برخی گزاره‌ها، زنان در جایگاهی پس از مردان قرار دارند و شخصیت آنان نسبت به مردان، فرودست و نازل است. در حقیقت، او مدّعی شده از نظر قرآن، مردان برتر از زنان هستند. روّد این دریافت را از ذکر زنان در میان یتیمان، کودکان و مردان ناتوان از جنگ (النساء، ۲-۳)، «قَوَامِیت» مردان (النساء، ۳۴)، «درجه» داشتن مردان (البقره، ۲۲۸) و آفرینش زنان برای مردان (الشعراء، ۱۶۶) به دست آورده است. در پژوهش حاضر، ابتدا مدّعی نویسنده با استناد به مقاله یادشده نقل شد، سپس به تفسیر آیات مورد استناد او رجوع و نقطه‌نظرات مفسّران و اهل لغت ذیل آن آیات ارائه شد تا صحت یا سقم آن ادعا بررسی و مذاقه شود. با مراجعه به نظر مفسّران و لغویان، این مهم به دست آمد که قَوَامِیت مردان و نیز «درجه» داشتن ایشان هرگز به معنای برتری و سلطه مردان به زنان نیست. البته گاه زنان حقوق و تکالیفی متمایز از مردان دارند که خاستگاه آن، تفاوت‌های جسمی و روحی ایشان است و هرگز به منزله برتری یک جنس بر جنس دیگر نیست. همچنین با توجه به فضای نزول و سیاق آیات یادشده، ذکر زنان در میان یتیمان و آفرینش ایشان برای مردان، توجیهات معقول و منطقی دارد که هرگز با مدعای روّد سازگار نیست. **واژگان کلیدی:** برتری و سلطه مردان به زنان، تفاوت‌های جسمی و روحی، جایگاه و حقوق زنان، دایرةالمعارف قرآن لایدن، راث روّد

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء (ع). تهران. ایران (نویسنده مسئول)
(s.jalali@alzahra.ac.ir).

۲. دانش‌آموخته مقطع دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء (ع)، تهران، ایران
(s.nabaei@alzahra.ac.ir).

مقدمه

امروزه متداول‌ترین شیوه به منظور آشنایی و کسب اطلاعات کلی در خصوص مفاهیم و موضوع‌های مختلف ازجمله ادیان و مذاهب گوناگون، مراجعه به دایرةالمعارف‌هاست. موضوع زن و حقوق او نیز ازجمله موضوع‌های مهم و قابل توجه در قرن اخیر است که پیرامون آن تألیفات بسیاری به رشته تحریر درآمده و در مواضع مختلفی بدان پرداخته شده است. از جمله در مقاله «زن و قرآن»^۱ در دایرةالمعارف قرآن لایدن^۲. این دایرةالمعارف یکی از جدیدترین آثاری است که خاورشناسان و قرآن‌پژوهان غیرمسلمان درباره قرآن و معارف آن در سال‌های اخیر تدوین کرده‌اند که انتشارات بریل آن را در پنج جلد مشتمل بر نزدیک به هفت صد مدخل به زبان انگلیسی از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۰۶ میلادی در لایدن هلند چاپ و منتشر کرده است. جلد ششم این مجموعه نیز به نمایه‌های این کتاب اختصاص دارد. سرویراستار این دایرةالمعارف، خانم مک اولیف،^۳ استاد تاریخ و ادبیات دانشگاه جرج تاون آمریکاست. او هدف اصلی انتشار این مقالات را ارائه مجموعه گسترده‌تری از پژوهش‌های قرآنی به متخصصان فن اعلام می‌کند؛ از این رو مسئولان علمی دایرةالمعارف قرآن در انتخاب و گزینش مؤلف، بر تخصص و زمینه تحقیقاتی هر یک از مؤلفان تأکید و سعی کرده‌اند تا تألیف مقالات را به کسی بسپارند که در آن زمینه صاحب نظر بوده و تألیفات علمی-پژوهشی داشته باشد. (بهاردوست، ۱۳۸۲: ۵۱) حضور پژوهشگران و مؤلفان مسلمان در میان نویسندگان این مجموعه تقریباً چشمگیر است و برخی محققان ایرانی نیز میان نویسندگان قرار دارند، و برای دایرةالمعارف قرآن مقاله تألیف کرده‌اند. (همان، ۵۲) باین حال برخی از مدخل‌های این دایرةالمعارف، عالمانه به رشته تحریر درنیامده و نقدهایی بر آن‌ها وارد است (رک: زمانی، ۱۳۸۲: ۸۸-۹۵)؛ مانند مدخل «زن و قرآن» به قلم خانم راث رودد،^۴ استاد دانشگاه عبری

1. Women and the Quran

2. Encyclopedia of Quran

3. Jane Dammen McAuliffe (1944)

4. Ruth Roded

اورشلیم. او در سال ۱۹۸۴م مدرک دکتری خویش را از دانشگاه دینر^۱ واقع در ایالت کلرادوی^۲ آمریکا گرفت. رساله دکتری او درباره عادات و رسوم تفسیر در سوریه در اواخر حکومت عثمانی بوده است. (سترگ، ۱۳۹۴: ۱۷) روید هم اکنون به مطالعه تاریخ اجتماعی و فرهنگی خاورمیانه مشغول است و بیش از دو دهه است که بر مطالعات زنان و جنسیت تمرکز دارد. مهم ترین کتاب های وی در این حوزه، زن در اسلام و خاورمیانه^۳ و زن در مجامع تراجم اسلامی^۴ است. از دیگر کارهای وی، تدوین مجموعه مقالاتی درباره زنان در خاورمیانه قرن بیستم به زبان عبری (۲۰۰۸م) و نیز یک ویژه نامه در مجله حوا^۵ در موضوع فضای جنسیتی در جوامع و فرهنگ خاورمیانه ای است که به همراه الا گرینبرگ^۶ منتشر شده است. در سال های اخیر، او روی پروژه ای موسوم به «برداشت جنسیتی از سیره حضرت محمد ﷺ» کار کرده که بعضی از یافته هایش به صورت مقالاتی منتشر شده است؛ و نیز پروژه ای به عنوان فمینیست های مذهبی یهودی و اسلامی را به انجام می رساند. (<http://huji.academia.edu/RuthRoded>)

همان طور که پیش تر آمد، از آنجایی که بسیاری از اسلام پژوهان از طریق دایرة المعارف ها و مقالات آن ها با موضوع ها و مفاهیم قرآنی آشنا می شوند، چنانچه مدخل ها و مقالات، عالمانه و بی طرفانه تألیف نشده باشند، تصویری غیرواقعی از مفاهیم دینی به مخاطبان ارائه می دهند و موجب گمراهی و سردرگمی آنان خواهد شد؛ بنابراین ضرورت دارد با مطالعه دقیق و نقادانه این دست از منابع، آن ها را به بوته نقد کشید و اطلاعاتی صحیح در اختیار مخاطب پرسشگر قرار داد.

روید در مدخل «زنان و قرآن»، ضمن اشاره به جایگاه و حقوق زنان در اسلام، با استناد به

1. Devener

2. Clorado

3. Roded, Ruth (2008). Women in Islamic and the Middle East. Bloomsbury Academic

4. (1994). Women in Islamic Biographical collections. L. Reinners Publishers

5. Hawwa

6. Ela Greenberg

ظاهر آیات محدودی از قرآن مدّعی شده است که بر اساس آموزه‌های قرآن، مردان برتر از زنان و مسلط به ایشان هستند و زنان در جایگاهی بعد از مردان قرار می‌گیرند و نسبت به ایشان فرودست هستند. در حقیقت، او به نوعی برتری مرد به زن را در قرآن ادّعا کرده است. در پژوهش حاضر، ابتدا جملات او به همراه ترجمه فارسی آن ارائه خواهد شد تا مخاطب از جزئیات دقیق دیدگاه او مطلع شود. سپس آیاتی از قرآن که او برای اثبات ادّعای خویش به آن‌ها استناد کرده، ارائه شده و نظر مفسران و لغویان ذیل آن آیات تبیین و تحلیل می‌گردد تا مطابقت یا عدم مطابقت آرای روّد با واقعیت امر آشکار شود. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که آیا دریافت روّد و تحلیل او از تعالیم قرآنی در رابطه با جایگاه زنان و همچنین گزارشی که در این باره ارائه می‌دهد، همسو با پیام الهی است یا خیر؟ اگر چنین نیست، نقطه ضعف پژوهش او چیست؟

مرور پیشینه

پژوهشگران بسیاری به جایگاه و حقوق زن از نگاه اسلام پرداخته‌اند و در ضمن آثار خود، پاسخ‌هایی را نیز به شبهات و هجمه‌های مخالفان ارائه کرده‌اند؛ اما در این میان، پژوهش‌های معدودی در مقام نقد نظر راث روّد در مدخل «زنان و قرآن» به رشته تحریر درآمده است. در میان این نگاشته‌ها، پژوهشی به شخصیت‌های زنانه در قرآن با تکیه بر آراء روّد پرداخته است. در پژوهش یادشده، گزارش روّد از سه شخصیت حوّا، ملکه سبا و زلیخا بررسی و تحلیل شده است که در نهایت، نویسنده هیچ یک از سه گزارش را مطابق آموزه‌های قرآنی و روایات تفسیری ندانسته است. (ر.ک: معارف، ۱۳۸۹: ۳۹-۵۸) البته روّد در مقاله «زنان و قرآن» به شخصیت‌های زنانه بیشتری در قرآن اشاره کرده که گزارش برخی از آنان همسو با تعالیم قرآنی و روایی است. (ر.ک: جلالی‌کندری و نبئی، ۱۳۹۵: ۹۸) در یکی دیگر از این پژوهش‌ها، نظر روّد در رابطه با حجاب همسران پیامبر ﷺ نقد و بررسی شده است. بر اساس گزارش پژوهش یادشده، روّد با استناد به آیه ۵۳ سوره احزاب مدّعی شده است که حجاب شرعی تنها وظیفه همسران پیامبر ﷺ بوده؛ اما مسلمانان آن را به زنان دیگر نیز تحمیل کردند. این

در حالی است که حکم عمومی حجاب در آیه ۵۹ از همان سوره تشریع شده است و همه زنان مسلمان مشمول آن هستند. (ر.ک: جلالی کندی و نبی، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۲۶) در دو پژوهش دیگر، تمام مدخل «زنان و قرآن» از دایرةالمعارف قرآن لایتن تحلیل شده و در هر دو پژوهش نقاط قوت و نقاط ضعف روش پژوهشی روید تبیین شده است. (ر.ک: نوشین، ۱۳۸۷: ۹۶-۱۲۰؛ جلالی کندی، ۱۳۹۵: ۹۳-۱۱۷)

علاوه بر مقالات یادشده، کتابی نیز با عنوان نقد برداشت روث روید از سیمای قرآنی زن تألیف شده که البته این کتاب نیز صرفاً متوجه شخصیت‌های زن در داستان‌های قرآن است و دیدگاه روید را در مقاله «زنان و قرآن» حول محور همین موضوع به چالش کشیده است. البته پیش از پرداختن به این مهم، مفهوم استشراق و مستشرق را تعریف و آن را به خواننده شناسانده است. (ر.ک: سترگ، ۱۳۹۴) نکته قابل توجه در رابطه با این کتاب، انتساب مدخلی با عنوان «شخصیت‌های زنانه در قصه‌های قرآن» به روید در دایرةالمعارف لایتن است؛ درحالی که مدخلی با این عنوان در این اثر از اصل و اساس وجود ندارد و خود نویسنده نیز در مقدمه اشاره کرده که موضوع شخصیت‌های زن در داستان‌های قرآن یکی از موضوعات مطرح شده در مدخل «زنان و قرآن» است. (همان، ۱۳-۱۴)

بنابراین گرچه تعدادی پژوهش در مقام نقد نظر روید تألیف شده؛ ولی تاکنون پژوهشی به طور اختصاصی در رابطه با نظر روید درباره مقام فرودست زن نسبت به مرد در قرآن به رشته تحریر درنیامده است؛ ازاین رو تمرکز پژوهش حاضر به منظور نقد ادعای روید مبنی بر شأن نازل زن نسبت به مرد، صرفاً متوجه آیاتی فقهی است که متضمن تشریع حقوق و تکالیف زنان و مردان و مورد استناد روید در این زمینه است. در حقیقت، این پژوهش با رویکردی فقهی-تفسیری به نقد دیدگاه روید پرداخته است.

۱. روش‌شناسی

روش این پژوهش از جهت جمع‌آوری داده‌ها، روش کتابخانه‌ای و رویکرد آن توصیفی و در

برخی موارد تحلیلی است. همان‌طور که پیش‌تر نیز آمد، به منظور بررسی آرا و نظرات رود و همچنین داوری در رابطه با مطابقت یا عدم مطابقت آن با واقع، یعنی تعالیم الهی، به آیات مورد استناد او و دیدگاه مفسران و لغویان ذیل آن آیات مراجعه می‌شود. در این پژوهش تلاش شده است تا دامنه تفاسیر مورد مراجعه وسیع باشد و تنها به نظر مفسران شیعه اکتفا نشود. همچنین سیاق آیات و ارتباط اجزای آن مطمح نظر قرار بگیرد.

۲. آیات مورد استناد رود و تبیین آن

رود معتقد است که بر اساس آموزه‌های قرآنی، مردان برتر از زنان و مسلط به ایشان هستند و حقوق و جایگاه والاتری دارند. به عبارت دیگر، زنان شأن فرودست و مرتبه نازلی دارند و در جایگاهی پس از مردان قرار می‌گیرند. آیات مورد استناد او عبارت است از: ۲-۳ سوره نساء، ۳۴ سوره نساء، ۲۲۸ سوره بقره و ۱۶۶ سوره شعراء. در ادامه، آیات یادشده به تفصیل بررسی خواهد شد.

۲.۱. آیه ۲-۳ سوره نساء

رود با استناد به آیه ۲ و ۳ سوره نساء، مدعی شأن فرودست زنان در قرآن شده است؛ به این دلیل که در آیات موردنظر، از زنان در کنار یتیمان یاد شده است: «شأن فرودست زن در این آیه منعکس شده است که او را در میان یتیمان، کودکان و مردانی که برای جنگ ضعیف‌اند، قرار داده است».^۱ (Roded, 2006: 524).

خداوند در آیه ۲ سوره نساء، به مسلمانانی که تکفل و سرپرستی یتیمان را به عهده گرفته‌اند، دستور می‌دهد که اموال ایشان را پس از بالغ شدنشان به آنان بازگردانند و آن را با اموال خویش درنمایزند. در آیه بعد پس از توصیه به مراعات قسط درباره ایشان، از ازدواج با زنان سخن می‌گوید: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ

1. Women's subaltern status is reflected in verses that position them among orphans (q.v), children (q.v) and men who are too weak to fight.

إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا* وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا». شاید در نگاه اول ارتباط بین این دو مقوله، یعنی رعایت قسط در رابطه با یتیمان و ازدواج با زنان متعدّد، مشخص نباشد. نویسندگان مدخل نیز به علت همین عدم ارتباط ظاهری، مقام زیردست بودن زنان را استنباط کرده است؛ زیرا از زنان همراه یتیمان یاد شده و از نظر این نویسندگان، زنان و یتیمان هم‌شان یکدیگر تلقی شده‌اند و وی این موضوع را بر تنزل شخصیت زنان و جایگاه فرودست ایشان حمل کرده است.

برخی دیگر نیز در فهم ارتباط این دو آیه دچار مشکل هستند و برای توجیه این ناسازگاری ظاهری می‌گویند که این آیه متصل و متعلّق به آیه ۱۲۷ همین سوره بوده که در جمع قرآن جای آن تغییر یافته و در ابتدای سوره قرار داده شده است. اینان معتقدند آیه ۱۲۷ در واقع، چنین بوده است: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ فَانْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ». (قمی، ۱۳۷۶: ۱۳۰/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵۶۳/۱، به نقل از عایشه؛ طیب، ۱۳۷۸: ۹/۴)^۱

در مقابل، اکثر مفسران بر این نظرند که اجزای آیه ۲ و ۳ سوره نساء کاملاً به هم پیوسته است و میان رعایت قسط درباره مال یتیمان و نکاح با زنان، هماهنگی و مناسبت وجود دارد؛ با این توضیح که بزرگان عرب، دختران صغیر یتیم و پدرمرده را که اموال زیادی داشتند، به عنوان تکفل و سرپرستی به خانه خود می‌بردند و بعد از مدتی با آن‌ها ازدواج می‌کردند و اموال ایشان را با اموال خود خلط می‌کردند و عدالت را در رابطه با ایشان رعایت نمی‌کردند. در این جا بود که آیات فوق نازل شد و آن‌ها را از این عمل ناپسند برحذر داشت و به آن‌ها دستور داد که اگر

۱. برخی نیز بر اساس روایتی از امام علی (ع) که در رابطه با تناسب میان این دو جمله صادر شده، معتقدند که منافقین بیش از ثلث قرآن را در مابین عبارت «و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی» و «فانکحوا ما طاب لکم من النساء» انداخته‌اند (جزایری، بی تا: ۶۶/۱-۶۷). اینگونه روایات که دلالت بر تحریف و اسقاط بخشهایی از قرآن دارد، از نظر سند هیچگونه اعتباری ندارند (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸: ۲۰۲-۲۰۳).

نمی‌توانند عدالت را در میان یتیمانی که سرپرستی ایشان را به عهده گرفته‌اند، رعایت کنند با زنان دیگری نکاح کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۸۲/۲؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۵/۴-۱۶؛ طباطبایی، بی‌تا الف: ۱۶۵-۱۶۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۰/۲؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۲۹۷/۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۴۳/۷؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۱۳/۸) یکی از مفسران در شرح این آیه می‌نویسد: «محمّل است مراد آن باشد که اگر کفالت و سرپرستی و رعایت عدالت درباره اطفال یتیم برای شما مردان مشکل است و می‌توانید این وظیفه را به درستی ادا کنید، همسری اختیار نمایید و این امر را بر عهده آنان بگذارید؛ چون این قبیل امور در خور زنان است و آن‌ها بهتر می‌توانند به وظیفه نگهداری و سرپرستی اطفال اقدام کنند». (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۱۲/۲)

به نظر می‌رسد نویسنده مدخل به معنای ظاهری آیه بسنده کرده و از عمق معنای آیه و ارتباط صدر و ذیل آن غافل مانده است. همچنین ایشان به فضای نزول و سبب نزول آیه توجه نکرده است. از همه مهم‌تر، جایگاه ایتمام در قرآن اساساً فرودست نیست تا این مهم حاصل شود که ذکر زنان در میان ایشان نشان مرتبه نازل زنان است، بلکه به تعبیر قرآن، ارزش و برتری افراد به تقوا و عمل صالح ایشان است.^۱ حتی مردان ناتوان از جنگ نیز موجودات ذاتاً بی‌ارزش و فرودستی نیستند، بلکه شرایط جسمی ایشان مانع از شرکت در جنگ و جهاد شده که به تعبیر خداوند حرجی بر ایشان نیست.^۲ کودکان چطور؟ آیا آنان نیز به واسطه کودک بودنشان فرودست و دون‌مایه هستند؟ مگر نه این است که کودکی یکی از مراحل حیات همه انسان‌هاست؟

۲.۲. آیه ۳۴ سوره نساء

مستند دیگر روید، آیه ۳۴ سوره نساء است. او مدعی شده که قرآن حامی برتری مرد بر زن است و

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (الحجرات، ۱۳).

۲. لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعدُّبُهُ عَذَابًا أَلِيمًا (الفتح، ۱۷).

برای مردان حقوق بیشتری نسبت به زنان در نظر گرفته است؛ به عبارت دیگر، زنان در جایگاهی بعد از مردان قرار دارند. روید گزارشی نیز از دیدگاه مفسران در این خصوص ارائه می‌دهد: «روابط جنسیتی خیلی موجز و آشکار در عبارتی که در طول قرون برای حمایت از برتری مرد نسبت به زن نقل شده، در قرآن بیان شده است. «مردان سرپرست زنان هستند به دلیل آنکه خداوند برخی از آنان را بر برخی دیگر برتری داده و نیز به این دلیل که آن‌ها زنان را با ثروتشان حمایت می‌کنند» (النساء، ۳۴). برخی از مفسران کلاسیک (سنتی) این آیه را در معنای محدود به معنای وظایف مردان برای فراهم کردن هزینه‌های مادی زنان (نفقه) تفسیر کردند (ر.ک: کار، نگهداشت و نگهداری). دیگر مفسران این عبارت را به برتری مرد در زمینه‌های مذهبی، سیاسی و عقلی نیز گسترش دادند (ر.ک: دانشمند، سنتی، نظام‌های مطالعات قرآنی)»^۱ (Roded, 2006: 524-525).

به نظر می‌رسد نویسنده دو عبارت «الرجال قوامون على النساء» و «فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» را نشانگر برتری مردان بر زنان دانسته است: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالضَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُزُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا».

«قَوْم» دو اصل دارد؛ یکی از آن‌ها به معنای اجتماع مردم است، مانند واژه «قَوْم» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۵۲۴/۳؛ ابن فارس، ۱۴۲۰: ۸۳۹) و دیگری به معنای انتصاب یا عزم در مقابل جلوس است. واژه «قیام» از همین اصل است (ابن فارس، همانجا؛ ابن منظور، ۱۴۱۳: ۳۵۵/۱۱؛ مصطفوی، ۱۳۲۰: ۳۴۳/۱۲) که به معنای مراعات کردن چیزی یا حفظ آن است. (راغب، ۱۳۶۲: ۶۹۰). لغت‌دانان

1. Gender relations are most succinctly expressed in a phrase that has been widely quoted throughout the centuries to support the superiority of men over women: "Men are the sustainers of women as God has preferred some of them over others and because they sustain them from their wealth..." (Q 4:34). Some classical exegetes interpreted this verse in the narrow sense as a reflection of men's duty to provide material support for women (see WORK; MAINTENANCE AND UPKEEP). Others expanded the phrase to refer to men's superiority in a number of religious, political and intellectual fields (see SCHOLAR; TRADITIONAL DISCIPLINES OF QURANIC STUDY).

تصریح می‌کنند که «قَوْمٌ» به معنای اصلاح، کفالت و نگهداری نیز به کار رفته است. (ر.ک: زبیدی، ۱۳۶۹: ۳۷/۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۳: ۱۱/۳۵۵-۳۵۹؛ مصطفوی، ۱۳۲۰: ۱۲/۳۴۴)

تعدادی از مفسران و اندیشمندان نیز معنای «قوامون» را در این آیه، اداره معاش، کفالت، و نگهداری زنان دانسته‌اند (ازجمله: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۵/۳۴۸-۳۴۹؛ ۱۴۱۹: ۱۶۱/۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۷۳/۲؛ جعفری، ۱۳۶۱: ۱۱/۲۷۰-۲۷۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۶)؛ زیرا آیات فراوانی در قرآن متضمن تساوی ارزش مرد و زن است و منشأ آفرینش هر دو را یک چیز می‌داند: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ». (السجده، ۷)

این مفسران معتقدند زن در تمام شئون اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و اجتماعی از آزادی کامل برخوردار است و تنها در شئون اجتماعی این شرط وجود دارد که مزاحم حق زناشویی شوهر نباشد. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۶۱/۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۷۳/۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۶) به علاوه، در این آیه واژه «قوامون» با حرف «علی» آمده است. ترکیب ماده قیام با حرف «علی» همیشه با نوعی نظارت و مراقبت و پیگیری و اعمال قدرت همراه است. (جلالی کندی، ۱۳۸۳: ۲۱۰)

برخی از پژوهشگران و مفسران در معنای آیه به این نتیجه رسیده‌اند که منظور از «قوامیت» تنها در خانواده و ارتباط زوجیت است که آن نیز معلول پرداخت نفقه زن است و مرد نسبت به زنی که همسر او نیست، قوامیت ندارد؛ زیرا هزینه زندگی او را نمی‌پردازد. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۶۱/۷؛ شمس الدین، بی‌تا: ۶۵؛ علایی رحمانی، ۱۳۸۳: ۴۸) از سوی دیگر، حتی در زندگی زناشویی نیز مرد ولایت و سلطه مطلق بر همسر خویش ندارد، بلکه این قوامیت، خاص حق آمیزش شوهر است. (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا ب: ۳۸) برخی موارد دیگر مانند ضرورت اجازه گرفتن از شوهر برای خروج از منزل یا حق پیروی از شوهر در انتخاب محل زندگی نیز به این دلیل که عدم رعایت آن‌ها به حق آمیزش مردان لطمه می‌زند، لازم است رعایت شوند. (جلالی کندی، ۱۳۸۳: ۲۱۱)

در رابطه با عبارت «بما فَضَّلَ اللَّهُ بعضهم على بعض» و این که فضیلت مطرح شده در این آیه چه فضیلتی است، برخی مفسران معتقدند که فضیلت و برتری مورد اشاره، همان فضیلت تکوینی مردان، یعنی قدرت تعقل و تدبیر است که در مردان بیشتر از زنان وجود دارد. (طریحی، ۱۴۰۳: ۱۴۲/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۹: ۱/۵۰۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴/۳؛ شبر، ۱۴۱۲: ۸۴؛ طباطبایی، بی تا: ۳۴۳/۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۵۳/۵؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۳۵۵/۲)

منشأ این تصور می تواند روایاتی باشد که از نقصان عقل زنان سخن گفته است؛ به عنوان مثال در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است که: «ما رأيتُ من ناقصات عقل و دین اغلب لذي لب منكن قالت: يا رسول الله و ما نقصان العقل و الدين؟ قال: اما نقصان العقل فشهادة امرأتين تعدل شهادة رجل فهذا من نقصان العقل و تمكث الليالي ما تصلی و تفطر في رمضان فهذا من نقصان الدين». (ابن ماجه قزوینی، بی تا: ۱۳۲۶/۲، کتاب الفتن، ب ۱۸، باب فتنة النساء) همچنین شریف رضی نقل می کند که علی (علیه السلام) پس از جنگ جمل فرمودند: «معاشر الناس، ان النساء نواقص الايمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول. فاما نقصان ايمانهن فمعهن عن الصلاة و الصيام في ايام حيضهن و اما نقصان حظوظهن فمواريهن على النصف من مواريث الرجال و اما نقصان عقولهن فشهادة امرأتين كشهادة الرجل الواحد. فاتقوا شرار النساء كونوا من خيارهن على حذر و لاتطيعوهن في المعروف حتى لايطمعن في المنكر». (سید رضی، ۱۳۷۴: خ ۸۰، ۵۸)

اما واقعیت آن است که روایت های یاد شده مرسل هستند و سند ضعیفی دارند و به همین دلیل، فاقد حجیت هستند. (ر.ک: جلالی کندی، ۱۳۸۳: ۲۴۶) از سوی دیگر، آشنایی با فضای موجود در جامعه در زمان صدور روایت، کمک شایانی به درک مقصود آن می کند. ابن ابی الحدید خطاب این سخنان حضرت را عایشه می داند و می نویسد: «اصحاب در این موضوع باهم اختلافی ندارند». او در مورد رفتار سیاسی عایشه و تأثیر آن بر شکل گیری قیام علیه عثمان و سپس مخالفت او با علی (علیه السلام) و برافروختن شعله های جنگ جمل، مطالبی را به تفصیل می آورد. (ابن ابی الحدید، بی تا: ۷۷/۶-۸۲)

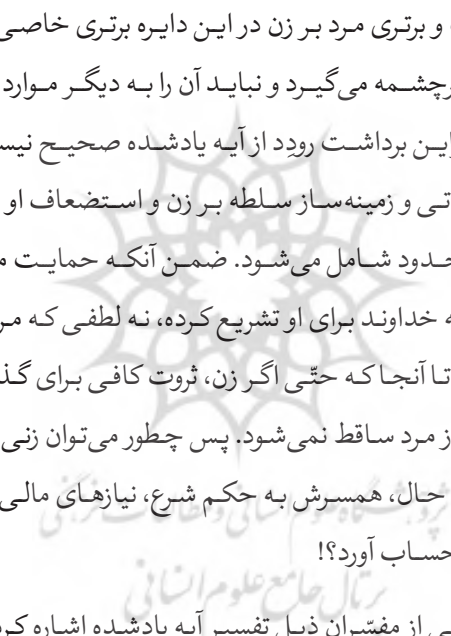
به علاوه این‌که واژه «عقل» در احادیث به معانی گوناگونی به کار رفته است؛ برخی روایات به عقل ذاتی طبیعی اشاره دارند؛ مثلاً در حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: «الانسان عقل و صورة؛ فمن اخطأه العقل ولزمته الصورة لم یکن کاملاً و کان بمنزلة من لا روح فیه». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۱) دسته دیگری از احادیث بر عقل اکتسابی دلالت دارد که رشد و نقص آن‌ها به خصلت‌ها و رفتار آدمی بسته است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «اطعموا نساءکم الحوامل اللبن فانه یزید فی عقل الصبی». (همان، ۶۳، ۴۴۴) به این ترتیب چگونه می‌توان با روشن‌نساختن معنای عقل در احادیث نقصان عقول زنان به داوری نشست و از آن‌ها دفاع کرد و بر پایه آن‌ها حکم راند؟ (مهریزی، ۱۳۷۶: ۹۱)

در مورد کلام یادشده از امیرالمؤمنین علیه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تأویل‌ها و معانی مختلفی ایراد شده است؛ بنابراین با توجه به تشتت آراء، چگونه می‌توان به معنای حدیث دست یافت؟ (ر.ک: همان، ۹۲-۹۴) از همه مهم‌تر، مسئولیت ناقص‌العقل در واجبات و جرایم همانند تام‌العقل نیست. اگر عقل زن کمتر از مرد باشد، عدالت حکم می‌کند که تکالیف او همانند مرد نباشد، حال آن‌که قرآن اهلیت زن را برای هر تکلیف اجتماعی، ایمانی، تعبدی، مالی و اخلاقی همانند مرد مقرر کرده است و تنها در مسائل خانوادگی و جهاد ابتدایی تکالیف این دو متفاوت است. به علاوه، قرآن از زنان عاقلی نام می‌برد؛ مثلاً ملکه سبا از لحاظ قوه تعقل از مردانی که سران قوم بودند، برتر بود (النمل، ۲۹-۳۵). مریم و آسیه مثل و نمونه همه مؤمنان شمرده شده‌اند (التحریم، ۱۱-۱۲). آیا می‌توان گفت عقل آنان ناقص بوده است؟ فاطمه علیها السلام دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیده زنان جهان چطور؟ قطعاً عقل آنان ناقص نبوده است. (جلالی‌کندری، ۱۳۸۳: ۲۵۱-۲۵۲)

افزون بر آن، برخی از زنان صدر اسلام با صفت «عاقل» ستوده شده‌اند. با توجه به دقت علمای صدر اول در استفاده از کلمات در توصیف افراد نمی‌توان از آن به آسانی گذشت. از جمله در مورد «صفیه» همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «کانت علیمة عاقلة فاضلة» (کحاله، ۱۹۸۲: ۳۳۶/۲)^۱

۱. به منظور کسب اطلاعات بیشتر در خصوص احادیث نقصان عقول زنان، ر.ک: مهریزی، ۱۳۷۶: ۸۱-۹۹؛

برخی از مفسران نیز معتقدند که مراد از «فَضْل» در این آیه برتری مردان در برخورداری از ارث است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶۹/۵)؛ زیرا در آیات قبلی سخن از ارث و چگونگی تقسیم آن بود و این که در مواردی مردان دو برابر زنان ارث می‌برند.^۱ البته توجه به این نکته نیز ضروری است که اصل ریشه «فضل» به معنای اضافه و مازاد چیزی است (ابن فارس، ۱۴۲۰: ۵۰۸/۴) که این زیادت و اضافه لزوماً به معنای برتری نیست.

نتیجه آن که حق سرپرستی مرد بر زن، تنها در محدوده خانواده و زندگی زن‌اشویی و به معنای اداره معاش اوست و برتری مرد بر زن در این دایره برتری خاصی است که از وظیفه و در چارچوبی محدود سرچشمه می‌گیرد و نباید آن را به دیگر موارد تعمیم داد (جلالی‌کندری، ۱۳۸۳: ۲۱۳)؛ بنابراین برداشت روّد از آیه یادشده صحیح نیست؛ زیرا قوامیت و برتری مرد بر زن، برتری ذاتی و زمینه‌ساز سلطه بر زن و استضعاف او نیست، بلکه موارد محدودی را در حوزه‌ای محدود شامل می‌شود. ضمن آنکه حمایت مرد از زن به وسیله ثروتش، وظیفه‌ای است که خداوند برای او تشریع کرده، نه لطفی که مرد به زن از سر ترحم و ضعیف‌نوازی می‌نماید. تا آنجا که حتی اگر زن، ثروت کافی برای گذران معاشش داشته باشد، وظیفه تأمین مالی از مرد ساقط نمی‌شود. پس چطور می‌توان زنی را که استقلال مالی و اجتماعی دارد و در عین حال، همسرش به حکم شرع، نیازهای مالی او را تأمین می‌کند، ضعیف و پایین‌مرتبه به حساب آورد؟! 

گرچه نویسنده به نظر برخی از مفسران ذیل تفسیر آیه یادشده اشاره کرده، از نظرات متعدّد و مختلف دیگر مفسران و همچنین معانی لغوی واژگان غافل مانده است. نکته دیگر که از نظر نگارنده سطور حاضر جالب به نظر می‌رسد و شاید جای بسی تعجب باشد، توجه

پورمولا، ۱۳۹۳: ۱۹-۴۸؛ مسجدی، ۱۳۹۴: ۲۱-۴۷.

۱. وَلَا تَتَمَتَّؤْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا* وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانَكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (النساء، ۳۲-۳۳).

نداشتن و عدم حساسیت رویداد به عبارت «واضربوهن» در آیه محل بحث است! این در حالی است که عبارت یادشده در طول سالیان متمادی و به درازای عمر اسلام دست‌آویز بسیاری از معاندان و حتی پژوهشگران پدیدارشناس به منظور ایجاد شبهه و اتهام زن‌ستیزی به اسلام قرار گرفته است.^۱

۲،۳. آیه ۲۲۸ سوره بقره

آیه دیگری که رویداد بر اساس آن مدّعی برتری مردان به زنان در قرآن شده، آیه ۲۲۸ سوره بقره است. او این‌گونه می‌نویسد: «مقایسه جایگاه زن با مرد در مضامین و سیاق مختلفی بیان شد: «زنان حقوقی دارند؛ اما حقوق مردان نسبت به آن‌ها بالاتر است» (البقره، ۲۲۸).^۲ (Roded, 2006: 525) در این آیه خداوند ابتدا عده زنان طلاق داده‌شده را تعیین و نکاتی را به ایشان گوشزد می‌کند. سپس از حقوق و وظایف همسران در مقابل یکدیگر سخن می‌گوید: «و الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

به نظر می‌رسد مستمسک رویداد برای طرح ادعای برتری مرد به زن، واژه «درجه» باشد که در آیه به کار رفته است. اکثر مفسران، برتری (درجه) مطرح‌شده در آیه را برتری‌های عقلی، تدبیری، حقوقی و جسمی مردان بر زنان معنا کرده‌اند. (ازجمله ر.ک: کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۴/۲؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۰۲/۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۳۱۹/۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۳۹۷/۱؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۴۲۵/۱؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۴۱۵/۶-۴۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵۷/۲)

این رأی نوعی ناسازگاری میان صدر و ذیل این آیه را به دنبال دارد؛ زیرا ابتدای این آیه

۱. به منظور کسب اطلاعات بیشتر در خصوص معنای عبارت «واضربوهن» در آیه ۳۴ سوره نساء، ر.ک: حسینی، ۱۳۸۳: ۸۹-۱۰۴؛ رئیس‌الساداتی، ۱۳۹۲: ۱۱۹-۱۵۸؛ رسایی و امام، ۱۳۹۸: ۲۱-۴۲؛ انصاریان، ۱۴۰۱: ۷۷-۱۰۰.

2. Women's status compared to that of men is expressed in a variety of contexts. Women have rights but the rights of men are a degree above them (Q 2:228).

بر برابری زنان و مردان تأکید می‌کند و در ادامه، از امتیاز یکی از دو گروه بر دیگری سخن می‌گوید. بدین جهت لازم است در این ناسازگاری تأمل کرد.

به اعتقاد یکی از پژوهشگران، در صورتی می‌توان از این تناقض و ناسازگاری خارج شد که ضمن حفظ ساختار زبانی آیه، مثلثیت در حقوق و تکالیف با امتیاز مردان قابل جمع باشد و آن تفسیری است که برخی از مفسران کهن چون ابن عباس، ابن عطیه و طبری از آیه ارائه کرده‌اند. (مهریزی، ۱۳۸۸: ۱۱) این دسته از مفسران امتیاز مردان را نه زیادتی حقوقی، بلکه توانایی برگذشت از برخی حقوق خویش دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷۵/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲۵/۳) در این صورت برابری و مثلثیت نقض نمی‌شود، یعنی؛ حقی اضافه برای مردان اثبات نشد؛ بلکه تأکید و توصیه شد که مردان برخی از همان حقوق برابر را نادیده بگیرند. این مفسران به سرّ این گذشت اشاره نکرده‌اند؛ ولی شاید بتوان آن را چنین توضیح داد که این دعوت حکیمانه الهی به گذشت مردان، در برخی تفاوت‌های فیزیولوژی زن و مرد ریشه دارد. ایام عادت ماهانه زنان و نیز دوران حاملگی و شیردهی، بخشی از نیرو و توان جسمی زن را می‌ستاند و گاه او را کم‌حوصله و بی‌تاب می‌کند و برای این که مردان به گذشت و رعایت برخی از احوال جسمانی و زیستی زن ترغیب شوند، آن را درجه و رتبه‌ای معنوی قلمداد می‌کند. (مهریزی، ۱۳۸۸: ۱۳)

بحث دومی که در این جمله باید مطرح شود این است که آیا این برابری عمومیت دارد و تمامی عرصه‌های روابط زن و شوهر را شامل می‌شود؟ به تعبیر دیگر، آیا می‌توان از این آیه یک قاعده عام درباره برابری حقوق زن و مرد را استخراج کرد و آن را مبنای بررسی‌های حقوق زن و مرد قرار داد؟

گروهی از مفسران به اقتضای سیاق آیه، این حکم را مختصّ طلاق دانسته و آن را به سایر موارد تعمیم نمی‌دهند. (ازجمله ر.ک: سید قطب، ۱۴۱۲: ۱/۲۴۶-۲۴۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۳۴۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۴/۲۸۴)

یکی از پژوهشگران نیز با توجه به نکره بودن واژه «درجه» معتقد است که برتری مردان در محدوده خاصی است و نمی‌توان آن را به همه زمینه‌ها تعمیم داد. به عقیده ایشان، مراد از این واژه همان حاکمیت مرد (شوهر) در خانه است؛ آن هم تنها در حقوق زناشویی است و نه امور دیگر (شمس‌الدین، بی‌تا: ۶۹). در مقابل، اکثر مفسران عمومیت آیه را پذیرفته‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۲۴۱/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۵/۲؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۳۷۶/۲)

به این ترتیب، نویسنده به سیاق آیه توجه نکرده و گرچه نظر او همسو با نظر برخی مفسران است، از نظرهای مختلف دیگر مفسران غفلت کرده است.

۲،۴. آیه ۱۶۶ سوره شعراء

مستند دیگر رودد، آیه ۱۶۶ سوره شعراء است. نویسنده با استناد به این آیه مدعی مصداق دیگری برای شأن فرودست زن و تسلط مرد بر او شده است؛ با این توضیح که بر اساس آیه یادشده، زنان برای شوهرانشان آفریده شده‌اند: «روابط بین زن و شوهر به وسیله اصطلاحات کلی و عمومی و به مثابه رابطه‌ای متقابل و همتراز توصیف شده است؛ آن‌ها لباس یکدیگر هستند یار و زوج (جفت) یکدیگر هستند. (البقره، ۱۸۷، الروم، ۲۱، الشوری، ۱۱) (هَنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ). در جای دیگر، گفته شده زنان برای شوهران خلق شده‌اند (الشعراء، ۱۶۶). توازن (تعادل) بین حقوق و وظایف مردان و زنان با جزئیات بیشتری در ممنوعیت‌های قانونی درباره ازدواج و طلاق مورد بحث قرار گرفته است»^۱. (Roded, 2006: 526)

اما واقعیت آن است که آیه ۱۶۶ سوره شعراء به داستان قوم لوط اشاره می‌کند: «وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَوْزَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ» و آیه قبل از آن می‌فرماید: «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ».

1. The relationship between husbands and wives is described in general terms as mutual and equal: they are raiment for each other, helpmates and pairs for themselves (Q 2:187; 30:21; 42:11; see PAIRS AND PAIRING). Elsewhere, however, wives are described as created for their mates (Q 26:166). The balance of rights and duties of a husband and wife are discussed in greater detail in the legal proscriptions regarding marriage and divorce (elaborated below).

روی آوردن به مردان کنایه از عمل زشت و شنیع لواط است که در میان قوم لوط رواج داشته است. لوط علیه السلام در این آیات قومش را به دلیل اینکه زنان خود را رها کرده و برای تأمین نیاز جنسی شان به مردان روی آوردند، توبیخ می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۱۵/۷؛ طباطبایی، بی تا الف: ۴۴/۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۵۰/۱۷)؛ بنابراین از آنجا که قوم لوط علیه السلام به لواط و همجنس‌گرایی روی آورده بودند، خداوند به واسطه لوط علیه السلام به آن‌ها تذکر و هشدار می‌دهد که مورد خوب و مناسبی برای تأمین نیاز جنسی آن‌ها آفریده است و آن هم زنان هستند که با پیوند زوجیت می‌توانند با آن‌ها درآمیزند تا حکمت امتداد نسل بشر را از این طریق تحقق بخشند. این در حالی است که روی آوردن جنسی به همجنس، هدف یادشده را محقق نمی‌سازد و موافق فطرت انسانی و قوانین طبیعت نیست. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۲۶۱۳/۵) در حقیقت، آفرینش زنان به عنوان یک نعمت برای مردان و همچنین وسیله تحقق حکمت آفرینش مطرح شده است و خداوند درصدد است مردان همجنس‌گرا را به خویشتن خویش متوجه سازد تا چه بسا از کار قبیح خود دست بردارند و به نعمتی که خدا برایشان خلق کرده روی آورند؛ از این رو سیاق آیه و فضای نزول آن، یادآوری آفرینش زنان و وجود آنان برای رفع نیاز جنسی مردان را ایجاب می‌کند؛ چه اگر عمل شنیع همجنس‌بازی توسط زنان انجام شده بود، خداوند خطاب به زنان، آفرینش مردان را برای ایشان متذکر می‌شد. آیا در این صورت روّد مدعی برتری زن به مرد و شأن فرودست مردان می‌شد؟! به این ترتیب، نویسنده معنای این آیه را به درستی فهم نکرده است؛ زیرا فضا و سیاق آیات را در نظر نگرفته و حتی آیات قبل و بعد را نادیده گرفته و از محتوای کلی و محوری سوره نیز غفلت کرده است.

۳. نتیجه‌گیری

خانم روّد برای اثبات مدعی خود در خصوص شأن فرودست زنان، به آیاتی از قرآن استناد کرده است؛ اما حقیقت آن است که این قبیل آیات نمی‌توانند مدّعی او را اثبات کنند؛ زیرا او از ارتباط صدر و ذیل آیات، فضای نزول و سیاق آن غفلت کرده و همچنین به تفاسیر متعدّد مراجعه نکرده است. در آیات ۲ و ۳ سوره نساء خداوند پس از توصیه به معامله منصفانه و

دقیق با یتیمان و پرداخت حقوق آنان، از ازدواج با زنان سخن می‌گوید. شاید در ظاهر میان این دو مقوله ارتباطی وجود نداشته باشد؛ اما حقیقت آن است که عرب در جاهلیت، دختران پدرمرده‌ای را که اموال زیادی به ایشان به ارث رسیده بود، به طمع تصاحب اموالشان به ازدواج خود درمی‌آوردند و اموال آنان را با اموال خود خلط می‌نمودند و به این ترتیب، در حق آنان ستمکاری می‌کردند. به همین دلیل، خداوند به آن‌ها توصیه می‌کند اگر نمی‌توانید قسط و عدالت را درباره ایشان اجرا کنید با زنان دیگری ازدواج کنید؛ بنابراین با توجه به فضای نزول، میان صدر و ذیل آیه ارتباط و هماهنگی وجود دارد. همچنین طبق اظهارات لغویان و مفسران، «قَوَامِیت» مرد بر زن که در آیه ۳۴ سوره نساء آمده، به معنای سرپرستی مرد از زن و تأمین معاش اوست و هرگز به معنای سلطه مرد نسبت به زن نیست. همچنین برتری مطرح‌شده در آیه ۲۲۸ سوره بقره که واژه «درجه» از آن حکایت دارد، محدود به موارد خاص از زندگی زناشویی است و نمی‌توان آن را به همه موارد تعمیم داد. آیه ۱۶۶ سوره شعراء و آیات قبل و بعد آن در شأن قوم لوط عَلَيْهِ السَّلَام است و خداوند در این آیه به مردان همجنس‌گرای این قوم وجود زنانشان را به عنوان یک نعمت برای رفع نیاز جنسی‌شان یادآوری می‌کند تا متنبه شوند و دست از عمل شنیع لواط بردارند؛ بنابراین عدم مراجعه نویسنده به منابع اصیل لغوی و تفسیری، در نظر نگرفتن فضا و سیاق آیات و نداشتن مطالعه همه جانبه و گسترده، موجب برداشت ناصحیح او از آیات شده است. از سوی دیگر، تفاوت اندک حقوق و وظایف مردان با زنان خاستگاه زیستی و طبیعی دارد و به تفاوت‌های جسمی و روحی آنان بازمی‌گردد.

منابع

قرآن کریم

۱. نهج البلاغه. (۱۳۷۴). گردآورنده: سید رضی. ترجمه جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۲. آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). التحریر و التنویر، بیجا.
۴. ابن فارس، احمد. (۱۴۲۰ق). مقایس اللغة. بیروت: انتشارات دار الکتب العلمیه
۵. ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید. (بی تا). سنن ابن ماجه، محقق محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دارالکتب العلمیه
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۳ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی
۸. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی
۹. بهار دوست، علیرضا. (۱۳۸۲). «انتشار جلد سوم دایرة المعارف قرآن (EQ)». کتاب ماه دین. ۷۳. صص ۵۱-۵۲
۱۰. ثقفی تهرانی، محمد. (۱۳۹۸). تفسیر روان جاوید. تهران: انتشارات برهان
۱۱. جزایری، نعمت الله. (بی تا). منبع الحیة و حجة قول المجتهد من الأموات. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات
۱۲. جلالی کندری، سهیلا. (۱۳۸۳). زن مسلمان پرده نشینی یا حضور اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء علیه السلام

۱۳. جلالی کندری، سهیلا و ساجده نبئی. (۱۳۹۴). «بررسی نظر خانم راث رودد درباره حجاب به عنوان یک وظیفه اخلاقی همسران پیامبر ﷺ». پژوهش‌های اخلاقی، ۵(۳). صص ۱۱۵-۱۲۶
۱۴. جلالی کندری، سهیلا و ساجده نبئی. (۱۳۹۵). «تحلیل مدخل «زنان و قرآن» از دایرةالمعارف قرآن EQ». تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ۳(۲). صص ۹۳-۱۱۷
۱۵. دروزه، محمد عزت. (۱۳۸۳). التفسیر الحديث. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۶۲). المفردات فی الفاظ الغریب القرآن. تهران: کتابفروشی اسلامیة
۱۷. زبیدی، مرتضی. (۱۳۶۹). تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح علی شیری. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی
۱۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقيدة و الشریعة و المنهج. بیروت-دمشق: دارالفکر المعاصر
۱۹. زمانی، محمد. (۱۳۸۲). «نقدی بر دایرةالمعارف قرآن لیدن». پژوهش‌های فلسفی کلامی. ۱۷ و ۱۸. صص ۸۸-۹۵
۲۰. سترگ، طیبہ. (۱۳۹۴). نقد برداشت روٹ رودد از سیمای قرآنی زن. قم: مرکز نشر هاجر
۲۱. سید قطب، ابراهیم. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت-قاهره: دارالشرق
۲۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الذر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
۲۳. شبر، عبدالله. (۱۴۱۲ق). تفسیر القرآن الکریم. لبنان: الدار الاسلامیة
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا الف). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲۵. (بی تا ب). زن در اسلام. قم: حوزه علمیه قم
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو

۲۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۹. طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام
۳۰. علایی رحمانی، فاطمه. (۱۳۸۳). «بررسی تحلیلی قوامیت در آیه الرجال قوامون علی النساء». فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ۱(۱). صص ۲۴-۵۱
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: هجرت.
۳۲. فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر
۳۳. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۷۶). تفسیر قمی. قم: دارالکتاب
۳۶. کحاله، عمر رضا. (۱۹۸۲م). أعلام النساء. بیروت: مؤسسة الرسالة
۳۷. مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹). من هدی القرآن. تهران: دارالمحبی الحسین
۳۸. مصطفوی، حسن. (۱۳۲۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر
۳۹. معارف، مجید و فاطمه واسعی. (۱۳۸۹). «شخصیت های زنانه در قرآن با تکیه بر آراء روث رادد». آفاق دین. ۱(۲). صص ۳۹-۵۸
۴۰. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۸ق). صیانة القرآن من التحریف. قم: مؤسسه النشر الاسلامی
۴۱. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۴۳. موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۷). «اسلام خشونت نسبت به زن را نمی پذیرد». ماهنامه حقوق زنان. ۱(۳). صص ۵-۹
۴۴. مهریزی، مهدی. (۱۳۷۷). زن. قم: نشر خرم

۴۵. (۱۳۷۶). «تأملی در احادیث نقصان عقل زنان»، فصلنامه علوم حدیث. ۴.

صص ۸۱-۹۹

۴۶. (۱۳۸۲). شخصیت و حقوق زن در اسلام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۴۷. نوشین، مریم و محمدجواد اسکندرلو. (۱۳۸۷). «بررسی و نقد مقاله زنان و قرآن». قرآن پژوهی

خاورشناسان. ۵. صص ۹۶-۱۲۰

48. Roded, Ruth. (2006). "Women and the Quran". Encyclopedia of the Quran. General Editor: Jane Dammen McAuliffe. vol. 5. pp.523-540. Leiden

49. <http://huji.academia.edu/RuthRoded>



Criticism of Ruded's Claim that Men Are Superior to Women in the Holy Quran

Soheila Jalali¹, Sajedeh Nabaei²

Abstract

Ms. Rath Ruded, author of the entry "Women and the Qur'an" in the Leiden Encyclopedia of the Qur'an, has provided a report on the status and rights of women based on Qur'anic teachings. According to some statements, women are placed in a position subordinate to men, and their character is deemed inferior to that of men. In fact, she claims that, according to the Qur'an, men are superior to women. Ruded derives this understanding from the mention of women among orphans, children, and men incapable of war (Al-Nisa, 2-3), the "guardianship" of men (Al-Nisa, 34), the "rank" of men (Al-Baqarah, 228), and the creation of women for men (Al-Shu'ara, 166).

In this research, the author's claim was initially cited referencing the aforementioned article, followed by an examination of the interpretations of the verses she cited, providing the viewpoints of commentators and linguists on those verses to assess the validity or falsity of her claim. By referring to the opinions of commentators and linguists, it was found that the guardianship of men and their "rank" over women never implies superiority and domination over women. Of course, women sometimes have distinct rights and duties from men, arising from their physical and psychological differences, but this does not equate to one gender being superior to another. Furthermore, considering the historical context and the circumstances of the verses mentioned, the placement of women among orphans and their creation for men has reasonable and logical justifications that are never consistent with Ruded's claims.

Keywords: Men's superiority and dominance over women, physical and psychological differences, status and rights of women, Leiden Encyclopedia of the Qur'an, Rath Ruded.

1. Associate Professor of the Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Al-Zahra University (S), Tehran, Iran (Corresponding Author).

2. PhD graduate of the Quran and Hadith Sciences group, Faculty of Theology, Al-Zahra University (S), Tehran, Iran.